

تعليق تأثير و تعليق انحلال در عمل صدور، ظهروپسي و ضمانت اسناد تجارتی و قبول برات

فرشته دارش**

مجيد قربانی لاجوانی*

چکیده

با وجود آنکه بیشتر نویسندگان حقوق تجارت بدون تفکیک بین اقسام شرط تعلیقی قائل بر این نظرند که امکان درج شرط تعلیقی در اسناد تجارتي وجود ندارد، قانون تجارت به منجز بودن همه اعمال حقوقی مرتبط با اسناد تجارتي تأکید نکرده است. مواد مرتبط با وصف تنجیزی اسناد تجارتي در قوانین حاکم بر این اسناد در حقوق ایران ماده ۲۳۳ قانون تجارت، مواد ۳ و ۲۳ قانون صدور چک اصلاح شده در سال ۹۷ است. در ماده ۲۷۶ قانون تجارت درج شرط تعلیق آثار اطلاق ظهروپسي مانند تضمین قبول برات و پرداخت سند براتی تجویز شده است. درباره امکان یا عدم امکان تعلیق انحلال اعمال حقوقی مرتبط با اسناد تجارتي، قانون تجارت و قانون صدور چک هیچ حکمی مقرر نکرده اند. این مقاله با طرح این پرسش که در حقوق ایران وصف تنجیزی اسناد تجارتي چه جایگاهی دارد و آثار یا انحلال اعمال حقوقی مرتبط با اسناد تجارتي قابل تعلیق است یا نه؟ بر اساس یافته‌های تحقیق معتقد است که انحلال همه اعمال حقوقی مرتبط با اسناد تجارتي به جز قبول برات قابل تعلیق است، طرفین می‌توانند آثار قراردادهای صدور برات، سفته و چک و قرارداد ظهروپسي و ضمانت هر سه سند براتی را تعلیق کنند.

واژگان کلیدی: برات، چک، سفته، شرط تعلیقی، صدور، ضمانت، ظهروپسي، وصف تنجیزی.

* استادیار گروه حقوق نفت و گاز، دانشکده نفت تهران، دانشگاه صنعت نفت

majidghorbani589@gmail.com

** دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، گروه حقوق خصوصی واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان،

fd15372@gmail.com

ایران. (نویسنده مسول)

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۳/۲۷

مقدمه

صدور، ضمانت و ظهرنویسی برات، چک و سفته و قبول برات، اعمال حقوقی مرتبط با اسناد تجارتي هستند. صدور، ظهرنویسی و ضمانت اسناد تجارتي، ماهیتاً عقد محسوب می‌شوند. ماهیت قبول برات ایقاع است و به اراده یک‌جانبه برات‌گیر تحقق می‌یابد.

هر عقدي ممکن است به صورت مشروط یا غیر مشروط (مطلق) انشا شود. در یک تقسیم‌بندی کلی شروط ضمن عقد به شروط تعلیقی و شروط تقيیدی (شروط صفت، نتیجه و فعل) تقسیم شده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۹۳ ج ۳: ۱۱۴ - ۱۱۵). در صورتی که شرط با الفاظ «اگر چنانچه یا در صورتی که» آغاز شود، از نوع تعلیقی است. هرگاه شرط با عباراتی مانند «به شرط آنکه یا مشروط به اینکه» آغاز شود، از نوع شرط تقيیدی است (شهیدی، ۱۳۹۴ ج ۱: ۷۰؛ شهیدی، ۱۳۹۴ ج ۴: ۲۶). درج شرط تعلیقی سبب معلق شدن عقد می‌کند. وصف تنجیزی اسناد تجارتي مبتنی بر تقسیم‌بندی اعمال حقوقی به منجز و معلق است. این تقسیم‌بندی در ماده ۱۸۹ قانون مدنی بیان شده است. طبق این ماده، عقد منجز آن است که تأثیر عقد بر حسب انشا، موقوف به امر دیگری نشده باشد و الا معلق است. اصولاً طبق قانون مدنی، عقود و ایقاعات را می‌توان معلق کرد؛ مگر اینکه منع قانونی در این خصوص وجود داشته باشد. این نوشته در پی پاسخ به این پرسش است که در حقوق ایران وصف تنجیزی اسناد تجارتي چه جایگاهی دارد و آثار یا انحلال اعمال حقوقی مرتبط با اسناد تجارتي قابل تعلیق است یا نه؟ بیشتر نویسندگان حقوق تجارت بدون تفکیک بین اقسام شرط تعلیقی قائل بر این نظرند که امکان درج شرط تعلیقی در اسناد تجارتي وجود ندارد و این اسناد باید به‌طور منجز صادر شوند. آنان منجز بودن تعهد براتی را یکی از اصول مسلم حاکم بر اسناد تجارتي تلقی کرده‌اند (مرتضوی، ۱۳۹۲: ۱۰؛ صادقی مزیدی، ۱۳۹۲: ۲۲؛ کاویانی، ۱۳۹۳: ۷۷). علی‌رغم شهرت این اصل، تحلیل روشنی از آن در مقررات حاکم بر اسناد تجارتي و دکتترین حقوقی ارائه نشده است. همچنین رویکرد واحدی در خصوص وضعیت حقوقی شرط تعلیقی مندرج در قرارداد صدور اسناد تجارتي و تأثیر این شرط بر بطلان یا صحت این

قرارداد، در آرای محاکم وجود ندارد. برخی دادگاه‌ها چکی که بابت تضمین انجام تعهد صادر شده است را چک قلمداد نمی‌کنند.^۱ برخی دیگر آن را مصداق ضمان ما لم یجب تلقی و غیرقابل مطالبه می‌دانند.^۲ با توجه به خلأهای قانونی موجود در این حوزه، برای تحلیل موضوع و بررسی وضعیت حقوقی شرط تعلیقی مندرج در اعمال حقوقی مرتبط با اسناد تجارتي و تأثیر چنین شروطی بر این اعمال، ابتدا باید به شناخت درستی از عقود معلق و عقود منجز در حقوق ایران دست پیدا کنیم تا پس از آن بتوان در خصوص وصف تنجیزی اعمال حقوقی مرتبط با اسناد تجارتي در حقوق ایران و حدود و ثغور آن اظهارنظر کرد. بر این اساس، در این نوشته ابتدا عقد معلق و آثار دو قسم از شروط تعلیقی (تعلیق تأثیر و تعلیق انحلال) به اختصار تبیین می‌شود. سپس با لحاظ قوانین حاکم بر اسناد تجارتي به تفکیک در چهار بخش مجزا وضعیت حقوقی و آثار شرط تعلیق تأثیر و تعلیق انحلال در هر یک از اعمال حقوقی صدور، ظهنویسی، ضمانت اسناد تجارتي و قبول برات مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. عقد معلق

در صحت یا بطلان عقد معلق بین فقها اختلاف نظر وجود دارد. بیشتر فقهای امامیه عقد معلق را باطل می‌دانند. شیخ انصاری در نقل موافقان بطلان عقد، دلیل عقیده آنان بر بطلان عقد معلق را منافات داشتن آن با لزوم جازم بودن عقد بیان کرده است (انصاری، ۱۴۱۵ ج ۱: ۲۶۷؛ انصاری، ۱۳۹۵ ج ۴: ۲۷۷-۲۷۹). برخی از فقها دلیل بطلان عقد معلق را ایجاد فاصله بین سبب و مسبب (اثر) می‌دانند (نجفی، ۱۴۰۰: ۲۵۳). نویسندگان

۱. «... اصولاً حکم قانون در مورد لازم‌الاجرا بودن چک موقعی مصداق پیدا می‌کند که سند وصف قانونی چک را دارا باشد، در حالی که با توجه به محتویات پرونده و اظهارات اصحاب دعوی، سند موضوع اجرائیه، بابت تضمین حسن انجام تعهدات بوده است و از نظر قانون تجارت و قانون صدور چک، سند مذکور چک به معنای واقعی محسوب نمی‌شود تا خصیصه لازم‌الاجرا بودن را پیدا کند. لذا اجرائیه صادر شده از اداره ثبت اسناد و املاک نیز مبنای قانونی نداشته است...» (رای شماره ۱۳۷۰/۳۰/۲۲۰۹۹۷۰۹۱۰/۲۴/۱۳۹۱/۱۰، به نقل از: زینالی، ۱۳۹۵: ۱۰۴).

۲. «... اگر چکی بابت تضمین حسن انجام کار شخص ثالثی صادر شده باشد، مصداق ضمان مالم یجب است و قابل مطالبه نیست...» (رای شماره ۱۰۸۵/۲۲۱۰۰۱۰۹۹۷۰۹۱۰/۸/۱۳۹۱/۱۰، زینالی و سببانی، ۱۳۹۳: ۲۶۷).

حقوق مدنی بین تعلیق انشا و تعلیق مُنشأ تفکیک قائل شده، تعلیق انشا را باطل و تعلیق مُنشأ (تأثیر) را صحیح می‌دانند (بهرامی احمدی، ۱۳۸۶: ۹۱؛ کاتوزیان، ۱۳۹۳ ج ۱: ۵۶؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۹۵: ۱۶۰-۱۶۱؛ شهیدی، ۱۳۹۴ ج ۱: ۷۳-۷۵؛ مکی عاملی، به نقل از: علی‌آبادی، ۱۳۹۳: ۱۹۵).

اگرچه در قانون مدنی درباره صحت یا بطلان عقد معلق با تعلیق تأثیر حکمی بیان نشده، منتها در ماده ۱۸۴ این قانون، عقد معلق در ردیف سایر عقود بیان شده است و تصریح به بطلان آن نشده و در ماده ۱۸۹ همان قانون، عقد از نظر کیفیت تأثیر به عقد منجز و عقد معلق تقسیم شده است. بر اساس ماده ۱۰ قانون مدنی قراردادهای اشخاص در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد، صحیح و نافذ است؛ لذا، دلیلی بر بطلان عقد معلق وجود ندارد و این عقد صحیح و معتبر است (امامی، ۱۳۹۱ ج ۱: ۲۱۰ تا ۲۱۴؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۹۱ ج ۴: ۶۸۷).

بر اساس تعریف ماده ۱۸۹ قانون مدنی هرگاه طرفین عقد، اثر ناشی از عقد را بدون هیچ قید و شرطی ایجاد کنند، عقد منجز است. هرگاه طرفین، اثر عقد را موقوف به وقوع شرط دیگری کنند عقد، معلق است (کاتوزیان، ۱۳۹۳ ج ۱: ۵۱؛ مقصدی، ۱۳۸۸: ۵۵ - ۵۶؛ امامی، ۱۳۹۱ ج ۱: ۲۱۰) که از آن به عنوان تعلیق تأثیر یا تعلیق منشأ یاد می‌شود. منتها شرط تعلیقی منحصر به شرط تعلیق تأثیر نیست و گونه‌های مختلفی دارد که در این نوشته دو قسم از اقسام تعلیق یعنی تعلیق تأثیر و تعلیق انحلال مورد بررسی قرار می‌گیرد.

چنانکه گفته شد، اگر تأثیر عقد، موقوف به امر دیگری شده باشد، تعلیق تأثیر عقد وقوع می‌یابد. برای مثال، اگر عقد بیعی به صورت معلق با شرط تعلیق تأثیر منعقد شود، آثاری که ماده ۳۶۲ قانون مدنی برای این عقد مقرر کرده است، تحقق پیدا نمی‌کند تا وقتی که امر دیگر (معلق علیه) حادث شود.

هرگاه انحلال عقد، معلق و موقوف بر شرط دیگری شده باشد، تعلیق انحلال عقد با اراده طرفین همراه با عقد، انشا شده است (شهیدی، ۱۳۹۳: ۶۲). در واقع، در این فرض

۱. نویسنده اخیر در کتاب مبسوط در ترمینولوژی، تعلیق انشا را صحیح می‌داند.

۲. نویسنده اخیر در مجموعه محشی قانون مدنی، تعلیق انشا را نامعقول قلمداد کرده‌اند.

عقد از نظر کیفیت تأثیر به صورت منجز واقع می‌شود و طرفین با درج شرطی در عقد توافق می‌کنند که در صورت وقوع احتمالی شرط در آینده، عقد خودبه‌خود منحل و منفسخ شود. این شرط گونه‌ای از شرط نتیجه معلق است (شهیدی، ۱۳۹۴ ج ۴: ۷۲، ۷۳ و ۸۳). برخی شرط تعلیقی مزبور را شرط فاسخ (کاتوزیان، ۱۳۹۳ ج ۱: ۵۳) و برخی تعلیق انفساخ (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۳؛ ۳۰۰) نامیده‌اند. برخی ماهیت شرط فاسخ را اقاله معلق تلقی (ابهری و افچنگی، ۱۳۸۸: ۱۵ و ۱۶؛ شهیدی، ۱۳۹۳: ۶۲) و برخی آن را متمایز از اقاله می‌دانند (کاتوزیان، ۱۳۹۴: ۳۴۲؛ صدیقیان و جعفری ندوشن، ۱۳۹۴: ۶۶ و ۶۷). از ماده ۲۳۶ قانون مدنی که مقرر می‌دارد: «شرط نتیجه در صورتی که حصول آن نتیجه موقوف به سبب خاصی نباشد آن نتیجه به نفس اشتراط حاصل می‌شود»، لزوم منجز بودن شرط نتیجه استنباط نمی‌شود؛ منظور قانون‌گذار صرفاً اعلام تحقق نتیجه به صرف اشتراط در صورت منجز بودن آن است. مفهوم آن این است که هرگاه تحقق نتیجه موقوف به امر احتمالی ممکن‌الحصول باشد آن نتیجه به نفس اشتراط حاصل نمی‌شود، نه اینکه شرط نتیجه باطل باشد (شهیدی، ۱۳۹۴ ج ۴: ۷۷). اصل حاکمیت اراده و عمومات فقهی نیز بر اعتبار آن دلالت دارد (شهیدی، ۱۳۹۳: ۶۲). شرط فاسخ مانع از ایجاد آثار عقد نمی‌شود و تا زمانی که حادث نشده، دیون ناشی از آن قابل مطالبه است، ولی به محض حدوث معلق علیه، عقد خودبه‌خود و بدون دخالت اراده طرفین یا یکی از آنها یا شخص ثالث منفسخ و منحل می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۵۳؛ کاتوزیان، ۱۳۷۴ ج ۱: ۱۱۷). حصول معلق علیه ممکن است خارج از اراده طرفین یا وابسته به اراده طرفین یا شخص ثالث باشد (اسدی‌نژاد و بهارلو قره بلطاقی، ۱۳۹۰: ۷). در رویه قضایی نیز همین نظر مورد پذیرش قرار گرفته است. برای مثال، چنانچه در عقد بیع شرط شود «اگر باقیمانده ثمن در موعد مقرر تأدیه نشود، بیع منفسخ است»، حصول معلق علیه وابسته به اراده خریدار است. در بسیاری از قراردادها امثال این شرط درج می‌شود و محاکم آن را معتبر دانسته‌اند.

۲. شرط تعلیق تأثیر و تعلیق انحلال در قرارداد صدور اسناد تجارتي

آنچه باعث شروع حیات اسناد تجارتي می‌شود، عمل صدور سند است. در حقوق

انگلیس عمل صدور را قرارداد می‌دانند (Carr and Stone, 2010: 464; Bradgate and White, 2009: 286-307). در حقوق فرانسه از دیرباز با بهره‌گیری از قواعد عمومی قراردادهای سعی کرده‌اند که صدور برات را با یکی از عقود معین حقوق مدنی تطبیق دهند و در این جهت از میان نظریات ارائه شده، دو نظریه نمایندگی ناقص یا نیابت در پرداخت^۱ و انتقال طلب^۲، طرفداران بیشتری دارد (صقری، ۱۳۸۷: ۵۶؛ اسکینی، ۱۳۸۳: ۲۲ - ۲۳؛ بهرامی، ۱۳۸۷: ۳۲ - ۳۳). وجه مشترک این دیدگاه‌ها آن است که عمل صدور برات و چک را قرارداد، توصیف کرده‌اند و صاحبان هر دو نظریه، به ضرورت مشارکت اراده صادرکننده و دارنده نخست جهت انشای عمل صدور سند تجارتي اذعان دارند.

دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه شماره ۶۸۸ مورخه ۱۳۸۵/۳/۲۳ عمل صدور چک را -که نهادی مشابه برات است- واجد ماهیت قراردادی اعلام کرده و لذا، با توجه به رأی مذکور - فارغ از ایراداتی که بر آن وارد است و نیز با عنایت به اینکه مقنن در بند ۸ ماده ۲ قانون تجارت، از واژه معاملات برواتی استفاده کرده، عمل صدور اسناد تجارتي، در حقوق ایران ماهیتاً قرارداد است (مرتضوی، ۱۳۹۲: ۴۷؛ صقری، ۱۳۸۷: ۸۹؛ کاویانی، ۱۳۹۳: ۴۴ و ۵۱؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ۳۵۵؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۹۰: ۱۶۶). در انشای این قرارداد، ایجاب صادرکننده با تنظیم سند تجارتي و تسلیم ارادی آن به دارنده نخست اعلام می‌شود و با قبض سند تجارتي اراده دارنده نخست بر قبول ایجاب، محقق و قرارداد منعقد می‌شود (شهیدی، ۱۳۹۳: ۱۶۸؛ مرتضوی، ۱۳۹۲: ۵۱ - ۵۲؛ عبدی‌پور فرد، ۱۳۹۴: ۷۷؛ کاویانی، ۱۳۹۳: ۵۱). محال علیه برات یا چک نقشی در وقوع این قرارداد ندارد (کاویانی، ۱۳۹۳: ۱۰۱؛ عبدی‌پور فرد، ۱۳۹۴: ۷۸).

در مواد ۱ و ۲ ضمیمه اول کنوانسیون‌های راجع به قانون متحدالشکل در خصوص برات و سفته ژنو، ۷ ژوئن ۱۹۳۰، یکی از مندرجات الزامی متن برات دستور بی‌قید و شرط پرداخت مبلغی معین است و سند فاقد شرط مذکور، اعتبار قانونی برات را ندارد. به موجب مواد ۷۵ و ۷۶ کنوانسیون مزبور همین حکم در مورد تعهد پرداخت سفته نیز جاری است. همچنین در بند ۲ ماده ۱ کنوانسیون راجع به قانون متحدالشکل در

1. Delegation de creance.
2. Cession de creance.

خصوص چک ژنو - ۱۹۳۱، این حکم در خصوص چک نیز مقرر شده است. همین طور در قسمت «الف» بند ۱ و بند ۲ ماده ۳ کنوانسیون برات و سفته بین‌المللی ۱۹۸۸ (آنستیرال)، بر ضرورت بی‌قید و شرط بودن دستور پرداخت در برات و تعهد پرداخت در سفته تأکید شده است. به این ترتیب ضرورت عدم درج شرط تعلیق دستور پرداخت در قرارداد صدور چک در حقوق کشورهای که به کنوانسیون ژنو ملحق شده‌اند، پذیرفته شده است.

بند ۲ ماده ۱۱۱ قانون تجارت فرانسه و ماده ۱۸۳ آن به ترتیب بر بی‌قید و شرط بودن دستور پرداخت در برات و تعهد پرداخت در سفته تصریح کرده و وجود شرط تعلیقی در این اسناد موجب خروج سند از شمول مقررات برواتی (مسئولیت تضامنی) قلمداد شده است. در بندهای ۱ و ۲ ماده ۳ و ماده ۸۹ قانون بروات ۱۸۸۲ انگلیس نیز همین رویه اتخاذ شده است (اسکینی، ۱۳۹۲: ۲۷، ۱۵۵ و ۱۵۶)؛ بنابراین، لزوم منجز بودن دستور پرداخت در برات و ضرورت منجز بودن تعهد پرداخت در سفته در حقوق کشورهای فرانسه و انگلیس و کشورهای که به کنوانسیون‌های ژنو ملحق شده‌اند، مستند به قانون است.

ایران به هیچ‌یک از کنوانسیون‌های ژنو ملحق نشده است؛ لذا، برای تبیین وصف تنجیزی قرارداد صدور اسناد تجاری و حدود و ثغور آن باید به قوانین و مقررات ایران - که حاکم بر این اسناد است - رجوع کرد.

برات در قانون تجارت ایران تعریف نشده، ولی شرایط تنظیم و صدور برات در ماده ۲۲۳ قانون تجارت بیان شده است. در این ماده ضرورت بی‌قید و شرط بودن دستور پرداخت مبلغ برات مورد حکم قرار نگرفته است. طبق تعریف مقرر در ماده ۳۰۷ قانون تجارت، سفته متضمن تعهد پرداخت است، ولی مقنن در این تعریف، به ضرورت بی‌قید و شرط بودن تعهد پرداخت اشاره‌ای نکرده است.

چک در ماده ۳۱۰ قانون تجارت تعریف شده است. در این ماده مقنن به ضرورت بی‌قید و شرط بودن دستور پرداخت مندرج در چک، تصریح نکرده است. محل تجلی وصف تنجیزی چک عادی ماده ۳ قانون صدور چک و ماده ۲۳ قانون صدور چک

اصلاحی ۱۳۹۷ است. جمله پایانی ماده ۳ قانون صدور چک مقرر می‌دارد: «... هرگاه در متن چک شرطی برای پرداخت ذکر شده باشد بانک به آن شرط ترتیب اثر نخواهد داد.» برخی نویسندگان حقوق تجارت بر این عقیده‌اند که حکم ماده ۳ قانون صدور چک به معنی معتبر بودن چک مشروط نیست، بلکه شرط مزبور فقط حدود رابطه قراردادی بانک محال‌علیه با صاحب حساب را مشخص می‌کند. به عقیده آنان مشروط بودن پرداخت چک موجب خروج سند از شمول مقررات حاکم بر چک می‌شود؛ لذا، دادگاه نباید به استناد ماده ۳ قانون صدور چک، احکام چک را بر چنین سندی مترتب سازد (کاویانی، ۱۳۹۳: ۷۸). برخی دیگر معتقدند قانون‌گذار با توجه به فلسفه وجود اسناد تجارتي و به منظور حفظ ارزش و اعتبار چک و وصف جایگزینی سند و بر حذر داشتن اشخاص از گرفتن چک مشروط، در ماده ۱۳ قانون صدور چک به جای بی‌اعتباری و بطلان سند به منظور تنبیه گیرنده چک مشروط، حق شکایت کیفری را از او سلب و قیود و شروط مندرج در چک را بی‌اعتبار قلمداد کرده است (اخلاقی، به نقل از: دمرچیلی، حاتمی و قرائی، ۱۳۹۱: ۶۴۳). برخی محاکم به اشتباه، چکی که بابت تضمین انجام تعهد صادر شده است را چک قلمداد نمی‌کنند^۱. برخی دادگاه‌ها صدور چک بابت تضمین را مصداق ضمان مالیم می‌دانند^۲.

برای تبیین این موضوع ابتدا باید به تقسیم‌بندی شروط از حیث وضعیت حقوقی آن اشاره کرد. نویسندگان حقوق مدنی شروط را از این حیث به سه قسم تقسیم کرده‌اند (امامی، ۱۳۹۱ ج ۱: ۳۲۸): شروط صحیح، شروط باطل غیر مبطل و شروط باطل و مبطل. تقسیم‌بندی مزبور با لحاظ قانون مدنی صورت گرفته، ولی در قوانین دیگر از جمله در ماده ۱۱۸ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷

۱. «... اصولاً حکم قانون در مورد لازم‌الاجرا بودن چک موقعی مصداق پیدا می‌کند که سند وصف قانونی چک را دارا باشد، در حالی که با توجه به محتویات پرونده و اظهارات اصحاب دعوی، سند موضوع اجرائیه، بابت تضمین حسن انجام تعهدات بوده است و از نظر قانون تجارت و قانون صدور چک، سند مذکور چک به معنای واقعی محسوب نمی‌شود تا خصیصه لازم‌الاجرا بودن را پیدا کند. لذا اجرائیه صادر شده از اداره ثبت اسناد و املاک نیز مبنای قانونی نداشته است...» (رای شماره ۱۳۷۰/۲۲۰۳۰۹۹۷۰۹۱۰۲۴-۱۳۹۱/۱۰/۲۴، به نقل از: زینالی، ۱۳۹۵: ۱۰۴).

۲. «... اگر چکی بابت تضمین حسن انجام کار شخص ثالثی صادر شده باشد، مصداق ضمان مالیم می‌باشد و قابل مطالبه نیست...» (رای شماره ۱۰۸۵/۲۲۱۰۰۹۹۷۰۹۱۰-۱۳۹۱/۸/۱۰، زینالی و سبحانی، ۱۳۹۳: ۲۶۷).

شروطی مقرر شده است که صحیح و نافذند، منتها در برخی روابط قابل استناد نیستند؛ از جمله این گونه شروط می توان به حکم مقرر در مواد ۱۱۸ لایحه قانونی اشاره کرد. اساسنامه شرکتها ماهیتاً قرارداد است و محدودیتی که برای اختیارات مدیران در اساسنامه ذکر می شود، شرط ضمن عقد است. بر اساس ماده فوق شرط محدود کردن اختیارات مدیران صحیح و نافذ است، منتها در برابر اشخاص ثالث غیر قابل استناد است. بند آخر ماده ۳ قانون صدور چک نیز مصداق شرط تعلیقی صحیح و نافذ است که در برابر بانک قابل استناد نیست. منظور مقنن از غیر قابل استناد بودن شرط تعلیق پرداخت، بطلان شرط نیست، زیرا:

۱. به موجب بند «ب» ماده ۱۳ قانون صدور چک هرگاه در متن چک وصول وجه آن منوط به تحقق شرطی شده باشد، صادرکننده از تعقیب کیفری معاف می شود. همچنین طبق بند «د» ماده مذکور حتی اگر بدون قید در متن چک، ثابت شود وصول آن منوط به تحقق شرطی بوده است، صادرکننده قابل تعقیب کیفری نیست و برای رهایی از مسئولیت کیفری، می تواند در برابر دارنده غیرمستقیم و با حسن نیت به آن استناد کند. معلق شدن وصول وجه چک به معنی انعقاد قرارداد صدور چک به صورت معلق با تعلیق پرداخت (تعلیق تأثیر) است. اگر منظور مقنن از تکلیف بانک به ترتیب اثر ندادن به چنین شرطی، بطلان شرط بود، شرط مزبور در برابر مرجع قضایی نیز قابلیت استناد پیدا نمی کرد، زیرا بر امر باطل اثری مترتب نیست؛ لذا، مقنن در ماده ۱۳ قانون صدور چک شرط تعلیق تأثیر را معتبر دانسته است.

۲. به موجب ماده ۲ قانون صدور چک و بند «الف» ماده ۱ آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجرا چک مشمول قانون صدور چک در حکم سند لازم الاجرا است، می توان بدون صدور حکم از دادگاه، از طریق صدور اجرائیه در مرجع اجرای اسناد لازم الاجرا وجه آن را وصول کرد. طبق تبصره ۲ ماده ۵ آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجرا: «ورقه اجرائیه را فقط نسبت به تعهداتی می توان صادر کرد که در سند منجزاً قید شده باشد». لذا، در صورتی که وصول وجه چک منوط به تحقق شرطی شده باشد، مرجع ثبتی به شرط مندرج در چک ترتیب اثر می دهد و از صدور اجرائیه

خودداری می‌کند. این امر خود بیانگر اعتبار شرط تعلیقی مندرج در چک عادی است، زیرا اگر شرط باطل بود، اثری بر آن مترتب نمی‌شد و مرجع ثبتی بدون توجه به وجود شرط تعلیقی برای وصول وجه چک، اجرائیه صادر می‌کرد.

۳. در چارچوب قانون صدور چک و قرارداد افتتاح حساب جاری، بانک در صورت فراهم بودن شرایط، وجه سندی را پرداخت می‌کند که عنوان چک بر آن صادق باشد. اگر درج شرط تعلیق در دستور پرداخت وجه چک را سبب خروج سند از شمول عنوان و مقررات حاکم بر چک تلقی کنیم، بانک باید از پرداخت وجه سند خودداری کند، در حالی که در بند آخر ماده ۳ قانون صدور چک، بانک نباید به شرط مزبور ترتیب اثر دهد و در صورت موجودی و فقدان منع قانونی باید وجه سند را پرداخت کند. همین امر خود حاکی از صدق عنوان چک بر سند مزبور است. اگر به دلیل فقدان موجودی گواهی عدم پرداخت صادر و دارنده چک برای وصول وجه آن در محکمه طرح دعوی کند، صادرکننده می‌تواند در دادگاه به شرط تعلیقی استناد کند. همچنین اگر دارنده قبل از حصول معلق علیه وجه چک را از بانک وصول کند، صادرکننده می‌تواند با اثبات این امر که معلق علیه شرط، هنوز حصول نیافته و در نتیجه دارنده مستحق وصول وجه چک نبوده است، وجه چک را از باب ایفای ناروا استرداد و الزام دارنده به رد وجه چک را از محکمه تقاضا کند (دمرجیلی، حاتمی و قرائی، ۱۳۹۱: ۶۱۶).

۴. بر اساس ماده ۲۳ قانون صدور چک اصلاحی ۱۳۹۷ با ارائه گواهینامه عدم پرداخت وجه چک، امکان صدور اجرائیه توسط دادگاه نسبت به کسری مبلغ چک پیش‌بینی شده است، ولی طبق بند (الف) این ماده، اگر در متن چک وصول وجه آن منوط به تحقق شرطی شده باشد، (چک عادی به صورت معلق با تعلیق تأثیر (پرداخت) صادر شده باشد)، صدور اجرائیه ممکن نیست. همچنین طبق بند (ب) ماده مذکور اگر در متن چک قید شده باشد که چک بابت تضمین انجام معامله یا انجام تعهدی است، اجرائیه صادر نخواهد شد. چکی که بابت تضمین انجام معامله یا انجام تعهد صادر می‌شود، در واقع قراردادی معلق با تعلیق تأثیر است و معلق علیه آن حسب مورد، «عدم انجام معامله» یا «عدم انجام تعهد» است؛ لذا، در اصلاحات قانون صدور چک در سال

۱۳۹۷ نیز شرط تعلیقی مندرج در چک عادی معتبر قلمداد شده است، زیرا اگر شرط باطل بود، اثری بر آن مترتب نمی‌شد و دادگاه بدون توجه به وجود شرط تعلیقی برای وصول کسری مبلغ چک، اجرائیه صادر می‌کرد. در این قانون نیز شرط تعلیقی در برابر بانک قابل استناد نیست، زیرا اگر در برابر بانک قابل استناد بود، بانک باید از پرداخت مبلغ موجود در حساب خودداری می‌کرد؛ درحالی‌که بر اساس مفهوم این ماده حتی اگر شرط تعلیقی در متن چک درج شده باشد، بانک باید وجه چک را به دارنده آن پرداخت کند و اگر موجودی حساب، کمتر از مبلغ چک باشد، به تقاضای دارنده، مبلغ موجود در حساب را به وی پرداخت و نسبت به کسری مبلغ چک گواهینامه عدم پرداخت صادر کند.

۵. بر اساس ماده ۲۳ قانون صدور چک اصلاحی ۱۳۹۷ اگر در صورت چک، شرط تعلیقی درج نشده باشد و صادرکننده یا قائم‌مقام قانونی او دعاوی مانند مشروط بودن یا بابت تضمین بودن چک یا تحصیل چک از طریق مجرمانه اقامه کند، اقامه دعوی مانع جریان عملیات اجرائی نخواهد شد، مگر در مواردی که مرجع قضایی ظن قوی پیدا کند یا از اجرای سند مذکور، ضرر جبران‌ناپذیر وارد شود که در این صورت با اخذ تأمین مناسب، قرار توقف عملیات اجرایی صادر می‌کند. تکلیف دادگاه مبنی بر صدور قرار توقف عملیات اجرایی در صورت ادعای مشروط یا بابت تضمین بودن چک، بیانگر قابل استناد بودن شرط تعلیقی در دادگاه و اعتبار آن است.

با توجه به مطالب فوق، در صورت معلق شدن قرارداد صدور سند تجاری با تعلیق تأثیر (تعلیق پرداخت)، شرط تعلیقی و قرارداد هر دو صحیح و نافذند، منتها شرط تعلیق تأثیر چک عادی در برابر بانک قابل استناد نیست.

چنانچه پرداخت وجه سند تجاری منوط به وقوع شرطی ممکن‌الحصول در آینده شده باشد، تعلیق تأثیر وقوع یافته است. قبل از حصول معلق علیه، صادرکننده تعهدی به پرداخت ندارد و دارنده مستحق دریافت وجه سند تجاری نیست. در صورت وصول وجه برات قبل از حصول معلق علیه، برات‌گیر می‌تواند وجه پرداخت شده را از باب ایفای ناروا از گیرنده وجه استرداد کند.

تعلیق تأثیر مغایرتی با وصف تجریدی و وصف جایگزینی اسناد تجارتي ندارد، زیرا نخست، دارنده‌ای که با علم به وجود شرط و با اختیار کامل اقدام به قبول این سند به عنوان وسیله‌ی پرداخت می‌کند مشمول قاعده‌ی اقدام است و خود به زیان خویش اقدام کرده است. دوم، این شروط تنها در صورتی در برابر دارنده غیرمستقیم و با حسن نیت قابل استنادند که در صورت سند درج شده باشند. دارنده‌ای که با علم به وجود شرط تعلیقی اقدام به قبول سند مشروط می‌کند، در زمان انتقال سند از ایراد صادرکننده آگاه است و دارنده با حسن نیت نیست تا مشمول اصل غیرقابل استناد بودن ایرادها قرار گیرد. چنانچه شرط تعلیق تأثیر در صورت سند تجارتي درج نشده باشد، صادرکننده در برابر دارنده **مستقیم** می‌تواند با اثبات وجود شرط تعلیقی در قرارداد صدور و عدم حصول معلق علیه، از پرداخت سند تجارتي امتناع کند. اگر سند به **دیگری منتقل شده باشد**، در برابر دارنده غیرمستقیم، سند وصف تجریدی پیدا کرده و صادرکننده **نمی‌تواند** به شروط تعلیقی که در صورت سند درج نشده است، در برابر دارنده غیرمستقیم و با حسن نیت استناد کند و خود را از قید تعهد براتی رها سازد؛ مگر اینکه صادرکننده ثابت کند، انتقال گیرنده در زمان گرفتن سند از وجود شرط تعلیقی و عدم حصول معلق علیه در مدت تعلیق آگاه بوده است. در فرض اخیر دارنده غیرمستقیم، دارنده با حسن نیت تلقی نمی‌شود و رابطه او با صادرکننده از شمول اصل غیرقابل استناد بودن ایرادها خارج می‌شود.

چنانچه تعلیق تأثیر در صورت سند تجارتي درج شده و معلق علیه وقوع نیابد و مدت تعلیق سپری شود، صادرکننده در صورتی می‌تواند در برابر دارنده غیرمستقیم به آن استناد کند که ثابت کند انتقال گیرنده در زمان گرفتن سند از ایراد مزبور و عدم تحقق معلق علیه آگاه بوده است.

چنان‌که بیان شد، شرطی که در ماده ۳ قانون صدور چک در برابر بانک، غیر قابل استناد اعلام شده، شرط تعلیق در پرداخت است. همچنین شروطی که در ماده ۱۳ همان قانون بیان شده و مانع تعقیب کیفری صادرکننده می‌شوند، شروط تعلیق در پرداخت (شرط تعلیق تأثیر) هستند. مقنن حکمی در خصوص امکان یا عدم امکان درج شرط

تعلیق انحلال (شرط فاسخ) در هیچ یک از قوانین و مقررات مرتبط با این اسناد بیان نکرده است؛ لذا، با توجه به فقدان منع قانونی در این خصوص و اصل صحت معاملات، قرارداد صدور اسناد تجارتي از جمله چک عادی ممکن است به صورت معلق با تعلیق انحلال منعقد شود. شرط فاسخ در صورت تحقق معلق علیه یکی از اسباب سقوط تعهدات است (سعیدی و رازقیان، ۱۳۹۷: ۴۸۴). درج شرط فاسخ در قرارداد صدور سند تجارتي باعث معلق شدن انحلال قرارداد مذکور بر حصول معلق علیه در مدت تعیین شده می شود. حصول معلق علیه موجب انفساخ قرارداد صدور و سقوط تعهد براتی صادرکننده می شود. با منحل شدن این قرارداد، دارنده مکلف به رد سند به صادرکننده است؛ منتها اگر در زمان انتقال سند توسط دارنده نخست، معلق علیه حادث شده باشد و انتقال گیرنده در زمان وقوع انتقال از انفساخ صدور و سقوط تعهد براتی صادرکننده آگاهی داشته باشد، دارنده با حسن نیت تلقی نمی شود و لذا، صادرکننده می تواند به انفساخ این قرارداد و سقوط تعهد براتی خود استناد کند. اگر انفساخ این قرارداد پس از انتقال سند وقوع یابد، صادرکننده با توجه به اصل غیرقابل استناد بودن ایرادات نمی تواند در برابر دارنده غیرمستقیم به سقوط تعهد براتی خود استناد کند و خود را از قید تعهد براتی رها سازد.

قانون مدنی در خصوص ضرورت معلوم بودن مدت تعلیق ساکت است. طبق نظر غالب با وحدت ملاک حکم ماده ۴۰۱ قانون مدنی نسبت به شرط تعلیق در انحلال عقد هم مجری است. مجهول بودن مدت تعلیق، موجب غرری شدن عقد و بطلان آن است (شهیدی، ۱۳۹۳: ۶۳؛ شهیدی، ۱۳۹۴ ج ۱: ۶۸؛ بهری و افچنگی، ۱۳۸۸: ۱۴؛ سعیدی و رازقیان، ۱۳۹۷: ۴۸۴؛ اسدی نژاد و بهارلو قره بلطاقی، ۱۳۹۰: ۹ - ۱۰)؛ لذا، در قرارداد صدور اسناد تجارتي نیز چنانچه مدت تعلیق انحلال نامعلوم باشد، این قرارداد باطل است. بطلان این قرارداد در برابر هر دارنده ای قابل استناد است. حتی اگر در صورت سند درج نشده باشد. بطلان خود قرارداد صدور از شمول اصل غیرقابل استناد بودن ایرادها در برابر دارنده غیرمستقیم و با حسن نیت خارج است، زیرا بر اساس اصل غیرقابل استناد بودن ایرادها، صادرکننده، ظهنویسان، ضامن ها و برات گیر سند تجارتي برای رهایی از تعهد

براتی نمی‌توانند به ایرادهایی استناد کنند که ناظر بر روابط خود با دارنده مستقیم (رابطه پایه) است (عبدی‌پور فرد، ۱۳۹۴: ۵۹؛ صادقی مزیدی، ۱۳۹۲: ۲۶؛ درویشی هویدا، ۱۳۹۴: ۳۶؛ مهدی‌پور و کرم الهی، ۱۳۹۵: ۱۴۳؛ صقری، ۱۳۸۷: ۸۱؛ سکوتی نسیمی، ۱۳۹۳: ۱۱۷؛ مرتضوی، ۱۳۹۲: ۲۲)؛ در حالی که ایراد بطلان خود قرارداد صدور، ارتباطی به ایرادهای مربوط به رابطه پایه ندارد. البته با توجه به حاکمیت اصل استقلال امضاها تنها صادرکننده و ضامن صادرکننده می‌توانند به بطلان قرارداد صدور در برابر هر دارنده‌ای استناد کنند. سایر مسئولان سند از قبیل ظهر نویسان، ضامن ظهر نویسان، برات‌گیر و ضامن برات‌گیر، نمی‌توانند با استناد به بطلان قرارداد صدور، خود را از قید تعهد براتی رها سازند.

۳. شرط تعلیق تأثیر و تعلیق انحلال در قرارداد ظهرنویسی

یکی دیگر از اعمال حقوقی مرتبط با اسناد تجارتي، ظهرنویسی است. عبارت ظهرنویسی بیانگر این است که محل انعکاس قصد و اراده ظهر نویس بر انتقال سند، پشت سند تجارتي است. امضای انتقال‌دهنده در روی سند حاکی از انتقال آن نیست، مگر اینکه خلاف آن ثابت شود (فخاری، ۱۳۸۷: ۱۵۰). سند تجارتي صادر شده در وجه و به حواله کرد شخص معین از طریق ظهرنویسی به دیگری منتقل می‌شود که به آن ظهرنویسی انتقالی می‌گویند. ظهرنویسی سند تجارتي ماهیتاً قرارداد است. اراده انشایی ظهرنویس با امضای سند توسط دارنده سند و تسلیم آن به منتقل‌الیه ابراز می‌شود و اراده انشایی انتقال‌گیرنده با قبض سند ابراز می‌شود (عبدی‌پورفرد، ۱۳۹۴: ۱۲۴). اثر ذاتی هر عقدی اثر اساسی آن است و بدون آن، عقد ماهیت خود را از دست می‌دهد. هر عقدی تنها یک اثر ذاتی دارد، بعد از تشخیص اثر ذاتی عقد سایر آثار آن را باید آثار اطلاق به شمار آورد. شرط خلاف اثر ذاتی قرارداد، باطل و مبطل عقد است، زیرا تشکیل عقد فاقد اثر ذاتی آن قانوناً ممکن نیست و قصد انشا به واسطه وجود چنین شرطی مخدوش می‌شود. منظور قانون‌گذار از باطل و مبطل بودن شرط خلاف مقتضای عقد در ماده ۲۳۳ قانون مدنی شرط خلاف اثر ذاتی عقد است، نه شرط خلاف اثر اطلاق آن. شرط مخالف با آثار اطلاق عقد، اعتبار عقد را مخدوش نمی‌کند. شرط

خلاف اثر اطلاق، اصولاً صحیح و نافذ است (شهیدی، ۱۳۹۴ ج ۴: ۱۱۳ - ۱۱۴؛ عاقلی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۲۳۵). اگر حکمی که اثر اطلاق عقد را بیان کرده است، از قواعد امری باشد، شرط خلاف این اثر طبق ماده ۲۳۲ قانون مدنی به عنوان شرط نامشروع، باطل است، ولی عقد را باطل نمی‌کند.

اثر ذاتی قرارداد ظهرنویسی، انتقال مالکیت سند و حقوق ناشی از آن است. آثار اطلاق این قرارداد، تضمین پرداخت مبلغ سند و تضمین قبول برات است. تضمین قبول برات، اثر اطلاق ظهرنویسی برات است و در ظهرنویسی چک و سفته قابل طرح نیست. مبنای حکم مقرر در ماده ۲۳۷ قانون تجارت و الزام ظهرنویس به دادن ضامن پس از اعتراض نکول، تضمین قبول برات توسط ظهرنویس در قرارداد ظهرنویسی است. نویسندگان حقوق تجارت بدون تفکیک بین شرط خلاف مقتضای ذات قرارداد ظهرنویسی و شرط خلاف اثر اطلاق آن غالباً به طور مطلق گفته‌اند، طبق ماده ۱۲ کنوانسیون‌های ژنو در مورد سفته و برات و ماده ۱۵ کنوانسیون ژنو در خصوص چک ظهرنویسی باید بدون قید و شرط باشد. در صورت وجود شرط، ظهرنویسی صحیح، ولی شرط مندرج، مانند آن است که در قرارداد درج نشده است (حسن‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۳۱). این نظر قابل انتقاد است، زیرا در ماده ۱۵ کنوانسیون ژنو در خصوص برات و سفته ۱۹۳۰ شرط خلاف آثار اطلاق ظهرنویسی برات یعنی شرط خلاف تضمین قبول و پرداخت سند معتبر قلمداد شده و در ماده ۷۷ حکم مقرر (شرط خلاف تضمین پرداخت) به ظهرنویسی سفته نیز تسری داده شده است. همچنین در ماده ۱۸ کنوانسیون ژنو در خصوص چک ۱۹۳۱ شرط خلاف تضمین پرداخت چک معتبر اعلام شده است؛ بنابراین، منظور از شرط مقرر در ماده ۱۲ کنوانسیون ژنو در خصوص برات و سفته ۱۹۳۰ و ماده ۱۵ کنوانسیون ژنو در خصوص چک ۱۹۳۱ شرط تعلیق در اثر ذاتی قرارداد ظهرنویسی (انتقال مالکیت سند) است، نه شرط تعلیق در آثار اطلاق ظهرنویسی. کنوانسیون آنسیترال نیز در پاراگراف ۲ ماده ۴۴ به اعتبار چنین شرطی تصریح کرده است. شرط خلاف اثر اطلاق ظهرنویسی ممکن است به صورت شرط نتیجه مفید یا شرط معلق باشد؛ لذا، حتی در این کنوانسیون‌ها شرط تعلیق در آثار

اطلاق قرارداد ظهرنویسی در اسناد تجارتي معتبر تلقی شده است و با ممنوعیتی مواجه نیست.

در حقوق ایران برخی نویسندگان حقوق تجارت با استناد به ماده ۲۴۹ قانون تجارت قائل بر این نظرند که شرط خلاف آثار مذکور مانند آن است که در سند قید نشده باشد (اسکینی، ۱۳۹۲: ۹۷). برخی قائل به تفکیک شده و شرط تعلیق در انتقال سند را کأن لم یکن تلقی کرده‌اند، ولی شرط معلقی که مسئولیت ظهرنویس را محدود سازد، معتبر می‌دانند (عبدی‌پورفرد، ۱۳۹۴: ۱۲۸).

در قوانین و مقررات حاکم بر اسناد تجارتي در ایران، بر ضرورت بی‌قید و شرط بودن ظهرنویسی انتقالی تأکید نشده و نه تنها ممنوعیتی برای درج شرط تعلیق تأثیر (اعم از اثر ذاتی و آثار اطلاق قرارداد ظهرنویسی) و تعلیق انحلال مقرر نشده، بلکه در ماده ۲۷۶ قانون تجارت اختیار ظهرنویس برای محدود کردن مسئولیت خود با درج شرط، تجویز شده است. بر اساس این ماده: «اگر ظهرنویسی برای تقاضای قبولی مدتی معین کرده باشد، دارنده برات باید در مدت مزبور تقاضای قبولی کند والا در مقابل آن ظهرنویس نمی‌تواند از مقررات مربوط به بروات استفاده کند». ماده مزبور متضمن مهلت برای ارائه برات به برات‌گیر جهت قبول برات است. منتها دو اثر از آثار اطلاق قرارداد ظهرنویسی یعنی تضمین قبولی برات توسط ظهرنویس و تضمین پرداخت وجه برات در صورت عدم تأدیه از جانب سایر مسئولان سند، به حکم قانون، معلق بر رعایت مهلت قراردادی ارائه برات به برات‌گیر برای قبولی است. اطلاق عبارت «دارنده برات» در این ماده حاکی از آن است که ظهرنویس می‌تواند به شرط مزبور در برابر دارندگان بعدی (دارندگان غیرمستقیم) که به دریافت سند با قیود مندرج در ظهرنویسی رضایت داده‌اند، استناد کند؛ لذا، بر اساس ماده ۲۷۶ قانون تجارت اگر شرط تعلیق اثر اطلاق ظهرنویسی در ظهر سند درج شود، ظهرنویس می‌تواند در برابر دارندگان پس از خود به شرط مزبور استناد کند و دارندگان بعدی فقط در حدود شرط، حق مراجعه به ظهرنویس خواهند داشت (برای دیدن نظر موافق رجوع شود به: صقري، ۱۳۸۷: ۱۳۶؛ سکوتی نسیمی، ۱۳۹۳: ۲۵۸ و ۲۵۹؛ کاویانی، ۱۳۹۳: ۱۲۶ - ۱۲۷).

اگر اثر ذاتی ظهرنویسی (انتقال مالکیت) معلق بر وقوع امری محتمل الوقوع در آینده شود، با توجه به فقدان منع قانونی در این خصوص و مطالب بیان شده، شرط تعلیقی و عمل ظهرنویسی هر دو صحیح و نافذند و منافاتی با اراده انشایی طرفین ندارد؛ مانند آنکه ظهرنویس سند را در وجه شخص (ب) ظهرنویسی کند و در کنار امضای خود قید کند: «اگر شخص (ب) اتومبیل مرا ظرف یک هفته تعمیر کند، مالک سند و حقوق ناشی از آن است».

شرط خلاف اثر ذاتی ظهرنویسی یعنی شرط خلاف انتقال مالکیت سند به صورت شرط تقییدی باطل و مبطل است، زیرا قصد انشای طرفین برای انعقاد قرارداد ظهرنویسی را مخدوش می‌کند. برای مثال، اگر ظهرنویس در کنار امضای خود شرط کند: «مالکیت سند به انتقال گیرنده منتقل شد، اما انتقال گیرنده حقی نسبت به سند و وجه آن ندارد». شرط مزبور حکایت از آن دارد که ظهرنویس قصد انتقال سند - که اثر داتی آن است - را نداشته و عقد به دلیل فقدان قصد باطل است.

شرط سلب مسئولیت از ظهرنویس، بابت قبولی برات یا پرداخت وجه سند توسط مسئولان می‌تواند به صورت شرط تقییدی یا معلق باشد، زیرا آثار مذکور از آثار اطلاق قرارداد ظهرنویسی هستند و شرط خلاف آن با توجه به فقدان منع قانونی به هر نحوی معتبر است.

درج شرط تعلیقی در ظهرنویسی مانع اقامه دعوی کیفری علیه صادرکننده نیست. همچنین مانع صدور اجرائیه علیه صادرکننده وفق ماده ۲۳ قانون صدور چک اصلاح شده در سال ۱۳۹۷ نیست، زیرا نخست، در مواد مذکور توجه قانون‌گذار معطوف به درج شرط ضمن قرارداد صدور چک است. دوم، مقنن ممنوعیت تعقیب کیفری صادرکننده و صدور اجرائیه علیه او را موقوف به درج شرط در متن چک کرده است، حال آنکه ظهرنویسی عموماً در ظهر سند صورت می‌گیرد.

اثر شرط تعلیق انحلال در قرارداد ظهرنویسی اسناد تجارתי همانند اثر آن در قرارداد صدور است.

۴. شرط تعلیق تأثیر و تعلیق انحلال در قبول برات

قبول برات یکی از اعمال حقوقی مرتبط با برات است و بر اساس بند ۸ ماده ۲ قانون تجارت، جزء معاملات برواتی است. بعد از قبول برات، بدهکار اصلی سند، قبول کننده برات است. قبول برات به معنای مشارکت اراده برات گیر در انشای قرارداد صدور برات نیست، قبول برات یک ایقاع لازم است که به اراده و اختیار برات گیر بعد از وقوع قرارداد صدور برات انشا می شود. چنانکه بیان شد، قرارداد صدور قراردادی دوطرفه بین صادرکننده و دارنده نخست است. قبول کننده طرف قرارداد صدور نیست، زیرا در صورتی که برات گیر طرف قرارداد صدور برات قلمداد شود با نکول برات، باید قرارداد صدور منتفی شود، در حالی که با نکول و عدم قبول برات، قرارداد صدور منحل نمی شود و برات صادر شده، دارای آثار و اعتبار است، فقط عنوان برات نکول شده پیدا می کند.

۴-۱. تعلیق تأثیر در قبول برات

اصولاً ایقاعات قابل تعلیق هستند، وصیت عهدی ایقاع معلق است؛ بنابراین ایقاع معلق با شرط تعلیق تأثیر صحیح و نافذ است، مگر اینکه منع قانونی در این خصوص وجود داشته باشد، مانند ماده ۱۱۳۵ قانون مدنی که طلاق معلق را باطل می داند (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۴۶ - ۴۹). ماده ۲۳۳ قانون تجارت مقرر می دارد: «اگر قبولی مشروط به شرط نوشته شد، برات نکول شده محسوب می شود، ولی مع هذا قبول کننده به شرط در حدود شرطی که نوشته مسئول پرداخت وجه برات است». در قسمت نخست این ماده، قبول معلق با تعلیق تأثیر، در حکم نکول قلمداد شده (حسن زاده، ۱۳۹۴: ۱۱۱) و در قسمت دوم ماده مزبور، قبول کننده به شرط در حدود شرطی که نوشته، مسئول پرداخت مبلغ برات شناخته شده است. نکول و قبول برات در مقابل هم قرار دارند و از این جهت قسمت نخست و قسمت دوم ماده ۲۳۳ قانون تجارت با هم در تعارض اند. برای رفع تعارض باید گفت قبول به شرط، تعهد براتی ایجاد نمی کند. تعهد قبول کننده در این حالت، تعهد مدنی (غیر براتی) است؛ بنابراین، اگر برات گیر قبول را به صورت

معلق با تعلیق تأثیر انشا کند، قبول در حکم نکول است و شرط تعلیقی مانع تحقق تعهد براتی می‌شود. دارنده برات می‌تواند پس از حصول معلق علیه به قبول‌کننده به شرط رجوع کند.

۴-۲. تعلیق انحلال در قبول برات

در قانون مدنی خیارات یکی از مباحث مربوط به فصل بیع است. ماده ۴۵۶ این قانون نیز وجود خیار را در معامله (عمل حقوقی دوطرفه) ممکن دانسته است، حکم مقرر در این ماده ایقاعات را در بر نمی‌گیرد. در این قانون، نمونه‌ای از شرط خیار در ایقاع لازم دیده نمی‌شود تا بتوان از آن اذن قانون‌گذار را برای درج شرط خیار در ایقاع استنباط کرد؛ لذا، ایقاع خیاری امری خلاف قاعده است و امکان شرط خیار در ایقاع نیاز به اذن ویژه قانون دارد (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۵۸ - ۶۰). همان‌طور که درج شرط خیار در ایقاع ممکن نیست، تعلیق انحلال ایقاع یعنی شرط فاسخ نیز در هیچ‌یک از ایقاعات میسر و صحیح نیست، زیرا بازگشت امر از بین رفته یا از بین بردن امر ایجاد شده نیاز به اذن و اختیار قانون‌گذار دارد (فهیمی و شاهی، ۱۳۹۳: ۱۵۸). پذیرش شرط فاسخ در ایقاعات موجد حق با «اصل عدم ولایت بر دیگری» و «اصل عدم تصرف در دارایی دیگری» منافات دارد (فهیمی و شاهی، ۱۳۹۳: ۱۵۶).

اثر ذاتی یا اثر اصلی قبول برات توسط برات‌گیر، آن است که قبول‌کننده، مدیون اصلی سند می‌شود. سایر مسئولان از جمله صادرکننده و ظهنویسان، در برابر دارنده برات، مسئول فرعی هستند (عبدی‌پور فرد، ۱۳۹۴: ۵۷؛ سکوتی نسیمی، ۱۳۹۳: ۲۶۰)؛ لذا، دارنده برات، برای مطالبه وجه، ابتدا باید به قبول‌کننده رجوع کند، در صورت عدم تأدیه از جانب قبول‌کننده و ثبت اعتراض عدم تأدیه، دارنده می‌تواند به برات‌دهنده، ظهنویسان یا ضامن آن‌ها رجوع کند؛ بنابراین، اثر قبول برات ایجاد حق به سود دارنده برات و حتی سایر مسئولان برات است. اگر برات‌گیر ضمن قبول برات، شرط فاسخی در آن درج کند، در واقع با اراده یک‌طرفه خود حق ایجاد شده برای دارنده و سایر مسئولان برات را در صورت وقوع معلق علیه از بین برده است که طبق مطالب فوق

چنین اختیاری نیاز به اذن قانون دارد. بر اساس ماده ۲۳۱ قانون تجارت، قبول برات، ایقاع غیرقابل رجوع است. طبق این ماده قبول‌کننده حق نکول ندارد. قانون تجارت، هیچ عاملی برای اینکه به استناد آن قبول‌کننده، بتواند از قبول خود رجوع کند، پیش‌بینی نکرده است. لذا، قبول معلق با شرط تعلیق در انحلال (شرط فاسخ) نیست، زیرا تعلیق انحلال با غیرقابل رجوع بودن قبول برات در تضاد است و خلاف ماده ۲۳۱ قانون تجارت بوده و به عنوان شرط نامشروع باطل است ولی خللی به اعتبار قبول وارد نمی‌سازد و ایقاع قبول در این فرض، صحیح و نافذ است. در فرض مزبور، اثر قبول به صورت منجز واقع می‌شود و از شمول ماده ۲۳۳ قانون تجارت خارج است، زیرا چنانکه بیان شد، ماده مزبور مربوط به تعلیق تأثیر است.

پس از وقوع قبول برات، تنها راه رها شدن قبول‌کننده از بار تعهد پرداخت، اثبات بطلان قبول است؛ برای مثال، اگر برات‌گیر هنگام قبول برات روی برات قید کند که «اگر برات‌دهنده تا سررسید برات وجه برات را نزد من تأمین نکند، قبول خودبه‌خود منتفی می‌شود». شرط از نوع شرط تعلیق انحلال و نامشروع و باطل است و قبول‌کننده نمی‌تواند به استناد این عذر که صادرکننده برات، محل برات را نزد او تأمین نکرده است، از پرداخت برات امتناع کند.

۵. تعلیق تأثیر و تعلیق انحلال در ضمانت اسناد تجارتي

عقد ضمان از جهت اثر دو قسم است:

۱. ضمانت انتقالی که با منعقد شدن آن ذمه مضمون‌عنه بری و ذمه ضامن به مضمون له مشغول می‌شود و طلبکار (مضمون له) پس از آن فقط به ضامن می‌تواند رجوع کند. حکم مقرر در ماده ۶۹۸ قانون مدنی، منحصراً ناظر بر این قسم از ضمانت است؛

۲. ضمانت تضامنی که با انعقاد آن ذمه مضمون‌عنه بری نمی‌شود و بعد از وقوع این عقد، ضامن و مضمون‌عنه هر دو در مقابل طلبکار (مضمون له) مسئول هستند (توکلی، ۱۳۹۶: ۲۸۸).

فقههای امامیه «نقل ذمه» را مقتضای ذات عقد ضمان تلقی می‌کنند (نجفی، ۱۳۹۴: ۱۲۹). به همین دلیل مقنن در ماده ۶۹۹ قانون مدنی بین «دین» و «التزام به تأدیه دین» تفکیک قائل شده و مقرر کرده است، اگر انتقال دین معلق شود عقد باطل است، ولی اگر انتقال دین منجزاً صورت گیرد عقد و شرط هر دو صحیح و نافذند (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۱۱۵؛ کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۲۵۶)، زیرا پذیرش تعلیق ضمان به شکل مقرر در صدر ماده مزبور مستلزم پذیرش عدم انتقال دین و ضم ذمه ضامن به ذمه مضمون‌عنه است و این امر با نظر فقههای امامیه مغایرت دارد. تمهید مقرر در ماده ۶۹۹ قانون مدنی به دلیل احترام به نظر فقهایی است که نقل ذمه را مقتضای ذات ضمان و اثر جدایی‌ناپذیر آن می‌دانند (کاتوزیان، ۱۳۸۵ ج ۲: ۱۱۵). منتها در ضمانت تضامنی به دلیل اینکه با انعقاد عقد، دین از ذمه مضمون‌عنه به ذمه ضامن انتقال نمی‌یابد، مبنای حکم مقرر در ماده ۶۹۹ وجود ندارد و لذا، طبق اصل حاکمیت اراده، تعلیق تأثیر ضمانت تضامنی باعث بطلان عقد نمی‌شود و صحیح و نافذ است (توکلی، ۱۳۹۶: ۲۹۰). کما اینکه قانون‌گذار در ماده ۷۲۳ قانون مدنی به صحت شرط تعلیق تأثیر در عقد التزام به تأدیه - که اثری مشابه ضمان تضامنی دارد - تصریح کرده است.

ضمانت اسناد تجارتي مانند سایر اقسام ضمانت ماهیتاً عقد است که بین ضامن و دارنده سند به عنوان مضمون له منعقد می‌شود. در فرضی که مضمون‌عنه این قرارداد، صادرکننده یا ظهنویس سند تجارتي یا قبول‌کننده برات است، طبق ماده ۲۴۹ قانون تجارت ضمانت تضامنی است و ضامن با مضمون‌عنه مسئولیت تضامنی دارد. در فرضی که مضمون‌عنه ضمانت در سند تجارتي مقام ضامن دارد، اثر ضمانت سند تجارتي نقل ذمه به ذمه است، زیرا طبق ماده ۴۰۳ قانون تجارت در روابط تجارتي مانند روابط مدنی اثر ضمانت اصولاً نقل ذمه به ذمه است، مگر در مواردی که قانون به تضامنی بودن آن تصریح کرده باشد یا طرفین عقد ضمان توافق کنند با انعقاد قرارداد، ضم ذمه صورت گیرد (کاتوزیان، ۱۳۸۵ ج ۲: ۱۴۵). در ماده ۲۴۹ قانون تجارت در مواردی که مضمون‌عنه سند تجارتي، صادرکننده، ظهنویس یا برات‌گیر است، اثر ضمانت را ضم ذمه به ذمه تعیین کرده است، ولی در فرضی که مقام ضامن دارد، حکم فوق نسبت به

عقد ضمان قابل اجرا نیست؛ لذا، بر اساس قاعده مستنبط از ماده ۴۰۳ قانون تجارت اثر عقد ضمان در فرض اخیر انتقال ذمه مضمون‌عنه به ذمه ضامن است؛ بنابراین، تعلیق تأثیر در ضمانت سند تجارتي در فرضی که مضمون‌عنه آن صادرکننده، ظهرویس یا برات‌گیر است با توجه به تضامنی بودن آن و قاعده‌ای که بیان شد، معتبر و شرط و عقد هر دو صحیح و نافذند، ولی در فرضی که مضمون‌عنه سند تجارتي مقام ضامن دارد و ضمانت انتقالی است، درج شرط تعلیق تأثیر موجب بطلان عقد ضمانت است.

نویسندگان حقوق مدنی عقد ضمانت انتقالی را بدون رضایت مضمون‌عنه قابل اقاله نمی‌دانند، زیرا پس از تحقق عقد ضمان ذمه مضمون‌عنه بری می‌شود و با اقاله دوباره ذمه او مشغول می‌شود و این در حالی است که کسی نمی‌تواند با اراده خود در دارایی دیگری دخالت کرده و بدون رضای دیگری وی را مدیون کند (امامی، ۱۳۹۴ ج ۲: ۳۸۳؛ کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۳۳۹؛ مدنی، ۱۳۸۵: ۲۱۵). ماده ۷۰۱ قانون مدنی مانع نفوذ شرط فسخ به سود مضمون له، ضامن یا شخص ثالث نیست و اگر به سود هر شخص که می‌خواهند شرط خیار درج کنند، شرط معتبر است، زیرا شرایط ضمن عقد ضمان از توابع تراضی است و سبب برائت مضمون‌عنه نیز، عقد ضمان با همه شروط و قیود ضمن آن است و مانعی ندارد که سبب برائت، خود مستند بازگشت دین به ذمه مضمون‌عنه شود. از ابتدا نیز انتقال ذمه با این امکان صورت گرفته است (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۳۳۹؛ کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۱۴۲؛ اسدی‌نژاد و بهارلو قره بلطاقی، ۱۳۹۰: ۱۲).

برخی دیگر قائل بر این نظرند که ممکن است فسخ به صورت شرط نتیجه یا همان شرط فاسخ ضمن عقد ضمان بیان شود. برای مثال، اگر ضمن عقد ضمان شرط شود: «هرگاه مضمون‌عنه تا یک ماه از تاریخ پرداخت قسط اول توسط ضامن، دین خود را به ضامن رد نکند عقد ضمان منفسخ است»، شرط معتبر است و در صورت حصول معلق علیه عقد ضمان منحل می‌شود (امامی، ۱۳۹۴ ج ۲: ۳۸۳ - ۳۸۴؛ مدنی، ۱۳۸۵: ۲۱۵). لذا در صورت قبول این نظر در فرضی که مضمون‌عنه ضمانت سند تجارتي، خود مقام ضامن داشته باشد، با توجه به انتقالی بودن ضمانت، درج شرط فاسخ ضمن عقد ضمان در سند تجارتي معتبر است. در صورت تحقق معلق علیه دین دوباره به ذمه

مضمون‌عنه برمی‌گردد.

هر یک از دو نظر فوق قابل انتقاد هستند. در خصوص مبنای عدم اعتبار شرط فاسخ و اعتبار خیار شرط ضمن عقد ضمان انتقالی تناقضی آشکار در نظر نخست دیده می‌شود؛ اگر قائل بر این نظر باشیم که شرط فسخ به سود ضامن یا مضمون‌عنه در عقد ضمان معتبر است، اگرچه ضمان قابل اقاله نیست، دلیلی بر بطلان شرط فاسخ و عدم تأثیر آن در صورت حصول معلق علیه وجود نخواهد داشت، زیرا در این فرض هم - مانند جایی که به سود یکی از طرفین یا شخص ثالث هنگام عقد ضمان، شرط فسخ درج می‌کنند، سبب برائت ذمه مضمون‌عنه با شرط فاسخ همراه بوده و از ابتدا عقد ضمان با این شرط منعقد شده است که عقد در صورت حصول معلق علیه منحل شود. نظر دوم (اعتبار شرط فاسخ در ضمانت انتقالی) هم صحیح به نظر نمی‌رسد و شرط فاسخ در عقد ضمان انتقالی و از جمله ضمانت از مضمون‌عنه سند تجارتي نفوذ حقوقی ندارد، منتها نه به دلیلی که گروه نخست بیان کرده‌اند، دلایل این امر به شرح زیر است:

۱. طبق ماده ۷۰۱ قانون مدنی ضمانتی که اثر آن نقل ذمه به ذمه است، فقط از طریق خیار تخلف از شرط و خیار فسخ به دلیل معسر یا ورشکسته بودن ضامن حین انعقاد عقد و جهل مضمون له به آن قابل فسخ است. طبق قواعد عمومی معاملات شرط فسخ فقط به سود مضمون‌عنه در ضمانت انتقالی معتبر است؛ بنابراین، طبق ماده مزبور شرط خیار به سود ضامن و مضمون له و شخص ثالثی غیر از مضمون‌عنه، قابل درج نیست؛ لذا، شرط فاسخ نیز در آن مؤثر نیست.

۲. شرط فاسخ در قراردادی نفوذ حقوقی دارد و با حصول معلق علیه باعث انحلال عقد می‌شود که آن قرارداد با اراده یکی از طرفین و یا با اقاله قابل انحلال باشد. اگر قرارداد با تراضی طرفین قابل انحلال نباشد، شرط فاسخ هم در آن مؤثر نیست (کاتوزیان، ۱۳۹۴: ۳۴۶)؛ بنابراین، در ضمانت سند تجارتي که مضمون‌عنه آن خود مقام ضامن دارد و ضمانت موجب نقل ذمه می‌شود، شرط فاسخ باطل است، ولی خللی به اعتبار عقد ضمان وارد نمی‌کند، ماده ۷۰۱ قانون مدنی ناظر بر عقد ضمانتی است که اثر

انتقالی دارد، منتها در ضمانت تضامنی خیار شرط هم به نفع هر یک از طرفین عقد، قابل درج است و هم به سود ثالث. در ضمانت تضامنی به دلیل بقای دین مضمون‌عنه پس از انعقاد عقد ضمان اقاله عقد با اصول مخالف نیست. انحلال ضمان تضامنی زبانی به مدیون نمی‌رساند، فقط از تضمین‌های طلبکار می‌کاهد؛ بنابراین، ضمانتی که مضمون‌عنه آن مسئولان سند تجارتي غیر از ضامن سند است و اثر آن ضم ذمه است هم با ترازی طرفین قابل اقاله است و هم شرط فاسخ در آن نافذ و معتبر است (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۳۴۳؛ کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۱۴۴).

نتیجه‌گیری

اصولاً اثر و انحلال اعمال حقوقی قابل تعلیق اند، مگر اینکه منع قانونی در این خصوص وجود داشته باشد. محل تجلی وصف تنجیزی اسناد تجارتي ماده ۲۳۳ قانون تجارت است. غیرقابل استناد بودن شرط تعلیقی به موجب ماده ۳ قانون صدور چک و ممنوعیت صدور اجرائیه نسبت به چک‌هایی که وصول آن منوط به تحقق شرطی شده است، به موجب ماده ۲۳ قانون صدور چک اصلاح شده در سال ۱۳۹۷، دلالتی بر بطلان شرط یا بطلان اعمال حقوقی مرتبط با این اسناد ندارد. حکم مقرر در ماده ۲۳۳ قانون تجارت ناظر بر شرط تعلیق تأثیر در عمل قبول برات است. بر اساس این ماده شرط تعلیق تأثیر در قبول برات برای برات‌گیر، ایجاد تعهد مدنی در حدود شرط می‌کند. تعلیق انحلال قبول برات باطل است، ولی خللی به اعتبار قبول وارد نمی‌سازد. از این حکم نمی‌توان ضرورت منجز بودن اعمال حقوقی مرتبط با این اسناد را استنباط کرد. از طرفی، شرط تعلیق تأثیر و تعلیق انحلال اثر یکسانی بر همه اعمال حقوقی مرتبط با اسناد تجارتي ندارد و لذا، صدور حکم کلی بر ضرورت منجز بودن اعمال حقوقی مرتبط با این اسناد صحیح نیست. تعلیق تأثیر و تعلیق انحلال در قراردادهای صدور، ظهرونی و ضمانت سند براتی (ضمانتی که مضمون‌عنه آن مقامی غیر از ضامن دارد)، صحیح و نافذاند، منتها شرط تعلیق تأثیر در عمل صدور چک عادی در برابر بانک قابل استناد نیست. طبق مواد ۲۴۹ و ۴۰۳ قانون تجارت در فرضی که

مضمون‌عنه ضمانت در سند تجارتي مقام ضامن دارد، اثر ضمانت سند تجارتي نقل ذمه است؛ لذا، شرط تعلیق تأثیر در ضمانت سند تجارتي که مضمون‌عنه آن خود، مقام ضامن دارد، باطل و مبطل عقد است. شرط تعلیق انحلال در این فرض باطل است، ولی خللی به اعتبار عقد ضمان وارد نمی‌کند.

منابع

الف. فارسی

- ابهری، حمید و زینب افچنگی (۱۳۸۸) «مفهوم، ماهیت و آثار شرط انفساخ در حقوق ایران»، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال ۱، شماره ۱، صص ۷-۳۳.
- اسدی‌نژاد، سید محمد و جواد بهارلو قره بلطاقی (۱۳۹۰) «شرط فاسخ»، پژوهشنامه حقوقی، سال دوم، شماره ۱، صص ۱-۱۷.
- اسکینی، ربیعا (۱۳۹۲) حقوق تجارت تطبیقی، تهران: انتشارات مجد.
- اسکینی، ربیعا (۱۳۸۳) حقوق تجارت (برات، سفته، قبض انبار، اسناد در وجه حامل و چک)، تهران: سمت.
- امامی، سید حسن (۱۳۹۱)، حقوق مدنی، ج ۱، تهران: انتشارات اسلامیة.
- امامی، سید حسن (۱۳۹۴)، حقوق مدنی، ج ۲، تهران: انتشارات اسلامیة.
- بهرامی، بهرام (۱۳۸۷) حقوق تجارت کاربردی، تهران: موسسه فرهنگی نگاه بینه.
- بهرامی احمدی، حمید (۱۳۸۶) حقوق مدنی ۳ کلیات عقود و قراردادهای، تهران: انتشارات بنیاد حقوقی میزان.
- توکلی، محمد مهدی (۱۳۹۶) مختصر حقوق مدنی، تهران: انتشارات چتر دانش.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۳) حقوق اموال، تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۵) مجموعه محشی قانون مدنی، تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش.

جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۸) *دائرةالمعارف حقوق مدنی و تجارت*، تهران: کتابخانه گنج دانش.

جعفری، لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۰) *حواله*، تهران، کتابخانه گنج دانش.

جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۱) *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، ج ۴، تهران، کتابخانه گنج دانش.

حسن‌زاده، حیدر (۱۳۹۴) *حقوق تجارت*، اسناد تجارتمی (برات، سفته، چک، اسناد در وجه حامل)، تهران: انتشارات مجد.

درویشی هویدا، یوسف (۱۳۹۴) *حقوق اسناد تجاری (چک - سفته - برات)*، تهران: میزان.

دمرچیلی، محمد، علی حاتمی و محسن قرائی (۱۳۹۱) *قانون تجارت در نظم حقوقی کنونی*، تهران، انتشارات دادستان

زینالی، توحید و علی اکبر، سبحانی (۱۳۹۳) *حاشیه‌ای نوین بر قانون صدور چک*، تهران: انتشارات چراغ دانش.

زینالی، حسین (۱۳۹۵) *دعای در رویه دادگاه‌ها*، تهران: انتشارات چراغ دانش.

سکوتی نسیمی، رضا (۱۳۹۳) *مباحثی تحلیلی از حقوق اسناد تجاری*، تهران: انتشارات مجد.

سعیدی، محمدعلی، متین رازقیان (۱۳۹۷) «بررسی حقوقی اعمال خیار شرط، فسخ و شرط فاسخ در قرارداد B.O.T»، *فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی*، دوره ۴۸، شماره ۳ صص، ۴۷۳ - ۴۸۹.

شهیدی، مهدی (۱۳۹۱) *حقوق مدنی ج ۲ (اصول قراردادها و تعهدات)*، تهران: انتشارات مجد.

شهیدی، مهدی (۱۳۹۴) *حقوق مدنی ج ۴ (شروط ضمن عقد)*، تهران: انتشارات مجد.

شهیدی، مهدی (۱۳۹۳) *حقوق مدنی ج ۵ (سقوط تعهدات)*، تهران: انتشارات مجد.

- شهیدی، مهدی (۱۳۹۴) حقوق مدنی ج ۱ (تشکیل قراردادها و تعهدات) تهران: انتشارات مجد.
- صادقی مزیدی، رسول (۱۳۹۲) حقوق اسناد تجاری، تهران: انتشارات جنگل جاودانه.
- صدیقیان، عبدالله، جواد جعفری ندوشن (۱۳۹۴) «قلمرو نفوذ شرط فاسخ»، مجله حقوقی دادگستری، سال هفتاد و نهم، شماره ۸۹، صص ۵۵ - ۸۲.
- صقری، محمد (۱۳۸۷) حقوق بازرگانی اسناد، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.
- عاقلی نژاد، محمدامین (۱۳۹۵) قواعد عمومی تعهدات قراردادی، تهران: انتشارات مجد.
- عبدالملکی، مهدی (۱۳۸۹) «اوصاف اسناد تجارتي در نظریه‌های حقوقی»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۶۹، صص ۱۱۷ - ۱۵۵.
- عبدی پورفرد، ابراهیم (۱۳۹۴) حقوق تجارت - اسناد تجاری، ج ۳، تهران: انتشارات مجد.
- علی آبادی، علی (۱۳۹۳) «عقد معلق در قانون مدنی و اثر تعلیق بر شرایط صحت عقد»، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال ششم، شماره ۱۱، صص ۱۹۱ - ۲۱۰.
- فخاری، امیرحسین (۱۳۸۷) اندیشه‌های حقوقی (۳)، حقوق تجارت، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- فهمی، عزیزاله، احد، شاهی (۱۳۹۳) «ایقاع: تعلیق و شرط فاسخ»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۷۶، شماره ۸۶، صص ۱۴۱ - ۱۶۳.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۴) نظریه عمومی تعهدات، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵) دوره مقدماتی حقوق مدنی درس‌هایی از عقود معین، ج ۲، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷) حقوق مدنی - ایقاع، تهران: نشر میزان.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۳) قواعد عمومی قراردادها، ج ۱، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۳) قواعد عمومی قراردادها، ج ۳، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۴) قواعد عمومی قراردادها، ج ۵، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۶) عقود معین، ج ۴، تهران: شرکت انتشار با همکاری شرکت بهمن-انتشارات مدرس.

کاویانی، کوروش (۱۳۹۳) حقوق اسناد تجارتي (حقوق تجارت ۳)، تهران: انتشارات بنیاد حقوقی میزان.

مدنی، سید جلال‌الدین (۱۳۸۵) حقوق مدنی، ج ۵، عقود معین، تهران: انتشارات پایدار.

مرتضوی، عبدالحمید (۱۳۹۲) قواعد عمومی اسناد تجاری، تهران: انتشارات جاودانه، جنگل.

مراد، مقصودی (۱۳۸۸) قراردادها و تعهدات، تهران: ناشر پروهان.

مسعودی، بابک (۱۳۷۹) «اصول حاکم بر اسناد تجارتي»، مجله کانون وکلا، شماره ۱۷۱، صص ۱۰۱ - ۱۳۱.

مهدی‌پور، محمد، حدیث کرم‌الهی (۱۳۹۵) حقوق تجارت و بازرگانی، تهران: انتشارات مجد.

ب. منبع عربی

انصاری، شیخ مرتضی (۱۳۹۵) ترجمه و شرح مکاسب (محرمه)، ج ۴، پایانی، احمد، قم: انتشارات دارالعلم.

انصاری، شیخ مرتضی (۱۴۱۵ ه.ق) کاسب، ج ۱، لبنان، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

نجفی، محمدحسن (۱۴۰۰ ه.ق) جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۲۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

نجفی، محمدحسن (۱۳۹۴ ه.ق) **جواهرالکلام فی شرح شرايع الاسلام**، ج ۲۶، تهران: دارالکتب الاسلاميه.

ج. انگلیسی

Bills of Exchange Act 1882 United Kingdom.

Carr, Indira and Stone, Peter (2010) **International Trade Law**, 4th ed, USA, Routledge-Canvendish.

Bradgate, Robert and White, Fidelma (2009) **Commercial Law**, UK, Oxford University Press.